

برجسته‌سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا (ع.ا.س)

حسن مقیاسی*

سمیرا فراهانی**

چکیده:

برجسته‌سازی از جمله نظریه‌های ادبی معاصر است که با رویکردی ادبی به متون منظوم یا مثنوی، در صدد تبیین و تحلیل آن دسته از شاخصه‌ها و عناصر مؤثر در بافت کلام است که با تکیه بر علم بلاغت و آیین سخنوری، متون ادبی را از متون عادی ممتاز می‌سازد. به اعتقاد فرمالیست‌ها، برجسته‌سازی از طریق قاعده‌کاهی (هنجارگریزی) و قاعده‌افزایی به وجود می‌آید. بدین معنا که شاعر و ادیب با کاستن قواعدی از زبان معیار یا افزودن قواعدی بر آن، صورت کلام خود را برجسته و متمایز از زبان عادی می‌گرداند. قاعده‌کاهی بیشتر در حوزه بدیع معنوی (علم بیان) نمود می‌یابد و قاعده‌افزایی نیز در حوزه بدیع لفظی (علم بدیع) رخ می‌نماید.

حضرت فاطمه (ع.ا.س) در خطبه مشهور فدکیه، به دفاع از حق شرعی خود می‌پردازد و بر آن است تا با گفتار شیوای خویش، امت نوپای اسلامی را که چشم بر حقانیت خاندان پیامبر (ع.ا.س) بسته‌اند، به راه هدایت بازگرداند. تأمل در کلام رسا و اثرگذار حضرت (ع.ا.س) زیبایی‌های ادبی به کاررفته در آن را آشکار می‌سازد. گزینش الفاظ و واژگان و ترکیب آن‌ها در ساختار و بافت کلام ایشان به گونه‌ای است که متن خطبه را از متون عادی متمایز می‌سازد. حضرت با پیوند کلام خود به آرایه‌های ادبی و نیز رعایت نظم و توازن در کلام، همچون خطیبی توانمند، ارزش و تأثیرگذاری سخن خود را دوچندان می‌سازد. آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تحلیل ادبی خطبه فدکیه از منظر نظریه برجسته‌سازی است. بر این اساس، متن روایی خطبه بر طبق دو شیوه قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی، بررسی شده و زیبایی‌های ادبی به کاررفته در آن تحلیل و تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: برجسته‌سازی، قاعده‌کاهی، قاعده‌افزایی، خطبه فدکیه.

* استادیار دانشگاه قم / h.meghyasi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی / s.farahani2230@yahoo.com

مقدمه

برجسته‌سازی از نظریه‌های ادبی معاصر است که ارتباط مستقیمی با علم بلاغت و صنایع ادبی آن دارد. این نظریه نخستین بار در آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان فرمالیست روسی شکل گرفت و سپس از طریق ترجمه، به ادبیات سایر ملل راه یافت. فرمالیسم همان‌گونه که از نامش پیداست، در تحلیل آثار و متون ادبی، بیش از همه به شکل (فرم) اثر توجه دارد و اثر ادبی را به دور از پس‌زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، روان‌شناسی و... و تنها از جنبه ادبی بودن آن بررسی می‌کند. «از نظر فرمالیست‌ها وجه ممیز ادبیات، ادبیت است؛ یعنی آن دسته از ویژگی‌ها و مشخصه‌های صوری و زبانی که آثار ادبی را از دیگر انواع سخن متمایز و متفاوت می‌سازد و همین موضوع راستین پژوهش ادبی است.» (قاسمی‌پور، 1386، ص 26)

هاورانک (Havranek) (1893-1978م) با طرح نظریه برجسته‌سازی، به بیان نحوه عملکرد آشنایی‌زدایی در آفرینش‌های ادبی می‌پردازد. برجسته‌سازی در برابر زبان معیار یا عادی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که شاعر و گوینده با رهایی از قواعد حاکم بر زبان هنجار و بهره‌مندی از عناصر ادبی و زیبایی‌شناختی، صحنه‌هایی متفاوت و تأمل‌برانگیز در کلام خود ایجاد می‌کند که توجه مخاطب را جلب کرده و حس لذت و زیبایی را در وی برمی‌انگیزد و به همین سبب، در القای معانی مورد نظر به خواننده، بیش از بیان عادی اثرگذار است؛ از این رو نظریه‌هایی همچون آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی بیش از همه در حوزه ادبیات، به‌ویژه نوع ادبی شعر کارکرد می‌یابد. به همین دلیل می‌توان گفت «شگرد هنر همین آشنایی‌زدایی است؛ یعنی دشوار کردن ادراک بیان. به گفته مشهور شک洛夫سکی، هدف افزودن به مدت زمان ادراک حسی است، چون فراشد ادراک حسی در خود هدف و غایت زیبایی‌شناسی است، پس باید طولانی و دشوار شود.» (احمدی، 1385، ص 309)

برجسته‌سازی، شیوه‌های بیان خاص خود را دارد. شاعر و ادیب با بهره‌گیری از راهکارها و شیوه‌هایی که ریشه در مبانی علم بلاغت دارد، زبان خود را غریب و نامتعارف می‌گرداند و فرایند ادراک را در مخاطب طولانی کرده و وی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لیچ (Leech) (1936م) از دیگر نظریه‌پردازان فرمالیسم، عملکرد

برجسته‌سازی را از طریق قاعده‌کاهی (هنجار‌گریزی) و قاعده‌افزایی می‌داند. هنجار‌گریزی، خروج و گریز از مؤلفه‌های تعریف‌شده در زبان معیار است که شاعر با استفاده از آن، شعر خود را پدید می‌آورد. بر این اساس می‌توان هنجار‌گریزی را عامل اصلی پیدایی زبان شاعرانه به شمار آورد. (ر.ک: صفوی، 1383، ج 1، ص 40)

قاعده‌افزایی برخلاف هنجار‌گریزی که کاستن قواعدی از زبان معیار است، افزودن قواعدی بر این زبان است که به پیدایی نظم و توازن در ساختار کلام منجر می‌شود و تأثیر بسزایی در موسیقی کلام دارد. هریک از این دو نوع (قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی) موجب برجسته شدن کلام شده و در ادبیت آثار، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. اگرچه حضور صنایع ادبی و زیبایی‌شناختی در شعر، پررنگ‌تر و اساسی‌تر از نثر است و در حقیقت، ماهیت شعر به گونه‌ای است که پیوندی ناگسستنی با عناصر ادبی دارد، در متون منثور ادبی نیز شاهد کارکرد عناصر زیبایی‌شناسانه هستیم. در نثر ادبی، نوع چینش الفاظ و واژگان در ساختار جمله، استفاده صور خیال مانند تشبیه، استعاره و... به کارگیری سجع، جناس و سایر انواع بدیعی در کلام، موجب برجسته شدن سخن ادیبان می‌شود و خواندن متون ادبی را دل‌نشین می‌کند.

از میان متون منثور، فن خطابه به دلیل ایراد آن در جمع و تأثیرگذاری بر مخاطب، همواره ارتباط مستحکمی با صنایع ادبی و بدیعی دارد و گویای قدرت سخنوری و مهارت گوینده در القای مخاطب و همراهی وی با خود است؛ از این رو نقش آرایه‌ها و صنعت‌های علم بلاغت در این فن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا پیام و غرضی که گوینده به دنبال آن است، با پیوند به عناصر زیبایی‌شناسی، تأثیرگذارتر و برانگیزاننده‌تر خواهد بود.

خطبه فدکیه یکی از مهم‌ترین و در عین حال زیباترین خطبه‌های دینی است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در دفاع از حق شرعی خویش در مسجد مدینه، خطاب به انصار و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پس از رحلت ایشان از مسیر هدایت به دور افتاده و حقانیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نادیده گرفته‌اند، ایراد فرمود. «فاطمه زهرا علیها السلام در سخنرانی خویش، مسیری را انتخاب فرمود که نه تنها وی را در مطالبه حق غصب‌شده‌اش به هدف رساند، بلکه توانست سرچشمه‌های معارف

توحیدی، نبوی و علوی را برای مسلمین بگشاید و امتیازات دین جاودانی اسلام را برای ایشان بیان کند و علل احکام و فلسفه شرایع الهی را روشن سازد و از همه مهم‌تر، در چنین موقعیتی حق را آشکار و باطل را رسوا سازد.» (توکلی، 1387، ص 3) محتوا و درون‌مایه خطبه به سبب پرداختن به مسائل مهم اعتقادی از جمله توحید، نبوت، ولایت و امامت، بارها از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است و پژوهشگران بسیاری، بافت روایی خطبه را از منظر ارتباط با قرآن کریم و مفاهیم والای آن یا طرح مسائل سیاسی روز، نقد و واکاوی نموده و در خصوص نوع بیان حضرت در نقل مفاهیم مورد بحث، تحلیل انتقادی خطبه یا ویژگی‌های خطابی آن مقاله‌هایی نگاشته‌اند؛ حال آنکه بررسی جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسانه خطبه مذکور کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده و ساختار و نظم و توازن به‌کاررفته در آن و پیوندش با علم بلاغت و صنایع و آرایه‌های به‌کاررفته در آن ارزیابی نشده است؛ از این‌رو مقاله حاضر در شمار نخستین پژوهش‌هایی است که به نقد ادبی و زیبایی‌شناسی خطبه فدکیه پرداخته است.

ساختار خطبه فدکیه علاوه بر مضامین والای دینی، در نوع خود بی‌نظیر است. بیان شیوا و رسای آن حضرت در کنار فصاحت و بلاغت بی‌مانند ایشان موجب شده است تا این خطبه در زمره زیباترین و ماندگارترین خطبه‌های دینی و اسلامی جای گیرد. حضرت زهرا علیها السلام که خود اسوه سخنوری و فصاحت است، با پیوند کلام خویش به آرایه‌های ادبی و رعایت موسیقی کلام، تأثیرگذاری سخن خویش را دوچندان می‌سازد. «خطبه فدک با متن مستدل و شیوا، نمونه گفتمان انتقادی حضرت زهرا علیها السلام است؛ گفتمانی ماندگار که حضرت در اقدام به احقاق حق خود و بازپس گرفتن ارثی که از آن محروم گشتند، با استناد به آیات و با تکیه بر پیش‌زمینه‌های کلامی، فکری و فرهنگی مخاطبان بیان فرمودند.» (روشنفکر، 1390، ص 127)

در این خطبه ارزشمند، محتوا و ساختار کلام، هر دو در نهایت استحکام و زیبایی هستند. انتخاب واژگان و الفاظ، آرایش‌های لفظی و معنوی به‌کاررفته در آن، رعایت سجع و آهنگ سخنان حضرت، استفاده از تشبیه و استعاره و سایر صنایع ادبی علم بلاغت در کنار مضامین بلندپایه‌ای چون وحدانیت خدا، حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله، احیای

ارزش‌های معنوی دین اسلام و... بر ارزش و اعتبار خطبه افزوده و آن را هم‌پایه خطبه‌های علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌گرداند. فصاحت و بلاغت، آرایه‌های لفظی و معنوی و به خصوص صنعت سجع، در سخنان حضرت موج می‌زند، به گونه‌ای همگان را مقهور سخن‌پردازی خود کرده است. با توجه به موضوعاتی که حضرت در خطبه بدان پرداخته‌اند، برخی از مفسران آن را خطبه‌ای سیاسی و انقلابی می‌دانند که قصد براندازی نظام حاکم را دارد. (ر.ک: ریعان، 1384، ص 169)

حضرت زهرا علیها السلام از برجسته‌سازی به عنوان یکی از ابزارهای بیانی برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود استفاده کرده است. تأمل در بافت روایی کلام حضرت نشانگر آن است که برجسته‌سازی در خطبه مذکور، در حد عالی خود انجام شده و فاطمه علیها السلام از سبک و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بهره‌مند شده‌اند و ادیبانه سخن گفتن ایشان از روی تکلف و ساختگی نیست؛ بلکه طبع روان ایشان به کلام وی ادبیت بخشیده است.

1. قاعده‌افزایی

قاعده‌افزایی یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی است که به بررسی نظم و توازن در ساختار کلام می‌پردازد. قاعده‌افزایی در حقیقت افزودن قواعدی بر زبان معیار است که موجب پیدایی توازن و موسیقی در کلام می‌شود. بر این اساس صنایعی همچون سجع، جناس، وزن، قافیه و ردیف در شمار قاعده‌افزایی جای می‌گیرد. به اعتقاد یاکوبسن، تکرار کلامی موجب ایجاد توازن در سخن می‌شود که در سه سطح توازن آوایی و واژگانی و نحوی قابل بررسی است. در توازن آوایی، وزن و تکرار واج‌ها و صورت‌های مختلف زبانی که نظم کلام را رقم می‌زنند، بیش از سایر صنایع مورد بحث است. تکرار آوایی می‌تواند یک واج، چند واج درون یک هجا، کل هجا و توالی چند هجا را شامل شود. (ر.ک: صفوی، 1383، ج 1، ص 167)

در توازن آوایی، بیشتر به بررسی تکرار واج‌ها و هجاهای یک واژه پرداخته می‌شود که از ارزش موسیقایی برخوردار باشند؛ مانند «میز» و «تیز» که از آن در کتاب‌های ادبی و نقدی به «هم‌حروفی» تعبیر شده است. «شمیسا به هنگام طرح صنعت هم‌حروفی، دو گونه منظم و پنهان آن را از یکدیگر متمایز می‌سازد و معتقد

است که هم‌حروفی منظم در آغاز کلمات شکل می‌گیرد و هم‌حروفی پنهان به صورت پراکنده در میان کلمات ظاهر می‌شود.» (همان، ص 170)

تکرار آوایی در سطح واج‌ها آرایه‌هایی همچون «واج‌آرایی»، «تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها» و برخی از انواع قافیه و سجع متوازی را شامل می‌شود، زیرا قافیه و سجع متوازی در سطح واحد زبانی واژه تحقق می‌یابد که در مرتبه بالاتری از سطح واج قرار دارد. توازن در سطح هجا نیز موجب پیدایی وزن‌های عروضی و نظم موسیقایی کلام می‌گردد. از تکرار هجای کوتاه و متوسط و کشیده در ساختار واژگان، وزن‌های شانزده‌گانه عروضی به وجود می‌آید.

توازن واژگانی، تکرار در سطح واژه و گروه و جمله را دربرمی‌گیرد و خود به دو گروه همگونی ناقص و همگونی کامل تقسیم می‌شود. مقصود از همگونی ناقص تکرار آوایی ناقص در واژگان و الفاظ است؛ مانند «دارا» و «دارو» که در هجای پایانی با یکدیگر تفاوت دارند، درحالی‌که در همگونی کامل، شاهد تکرار آوایی کامل در عناصر دستوری واژگان هستیم. البته ذکر این نکته ضروری است که همگونی کامل دارای انواعی است از جمله تکرار در صورت‌های زبانی هم‌آوا - هم‌نویس که از آن با عنوان جناس تام یاد می‌شود یا تکرار در صورت‌های زبانی هم‌آوا که بر آن جناس لفظ اطلاق می‌شود. در هریک از انواع توازن در سطح گروه و جمله نیز - که واحدهای زبانی بیش از یک واژه را دربرمی‌گیرد - هم‌گونی کامل و ناقص کارکرد می‌یابد. صنایعی همچون قافیه، ردیف، انواع سجع از جمله متوازی، متوازن و مطرف و جناس‌هایی چون مضارع، لاحق، مذیل و آرایه‌هایی چون ترصیع و موازنه در گروه توازن واژگانی جای می‌گیرد.

مقصود از توازن نحوی، آرایش عناصر دستور زبان است که با جابجایی عناصر و ارکان اصلی کلام، توازن و نظم مورد نظر شاعر حاصل می‌آید. در این نوع از توازن، وزن و موسیقی کلام است که جایگاه فعل، فاعل، مفعول و سایر ارکان جمله را مشخص می‌سازد. «شاید بتوان گفت که آرایش عناصر سازنده جمله در نظم، اگر نگوئیم کلاً، دست‌کم تا حد زیادی به حفظ وزن وابسته است. حال اگر این آرایش یا ساخت تکرار شود، طبعاً می‌تواند نظم موسیقایی بیشتری القا کند، حتی اگر آرایش

انتخاب شده در زبان هنجار به کار نرود.» (همان، ص 221) صنایعی همچون لف و نشر، تقسیم، تنسیق الصفات و گونه‌هایی از قلب از جمله آرایه‌هایی هستند که در این حوزه از قاعده‌افزایی جای می‌گیرند.

با توجه به آنچه مطرح شد، قاعده‌افزایی در خطبه فدکیه با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و ساختار خطابی خطبه، توازن واژگانی را دربرمی‌گیرد. در این خطبه، رعایت سجع و در پاره‌ای موارد جناس، موازنه و ترصیع نظم و توازن را در کلام حضرت برقرار می‌سازد و آهنگ و موسیقی خاصی بدان می‌بخشد که آن را از متون عادی متمایز می‌گرداند. همان‌گونه که اشاره شد، توازن واژگانی انواعی همچون قافیه، ردیف، جناس و... را دربرمی‌گیرد؛ اما از آنجا که خطبه مذکور در شمار متون منثور جای می‌گیرد، خالی از عناصری همچون وزن و قافیه و ردیف است. بر این اساس، در ادامه تنها به بررسی انواع سجع و جناس‌های به‌کاررفته در بافت روایی خطبه خواهیم پرداخت.

1-1 توازن واژگانی

1-1-1 سجع

یکی از صنایع لفظی که نقش مهمی در ایجاد نظم و توازن در کلام دارد، سجع است. سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است و موجب ایجاد موسیقی در کلام شده و بر لطافت و زیبایی سخن می‌افزاید. حضور آرایه‌های لفظی در نثر، زمینه‌ساز برجسته‌شدن متون و ظرافت و موزونی آن می‌شود و از این‌روست که در اغلب متون ادبی منثور رعایت سجع و سایر صنایع علم بدیع کارکرد گسترده‌ای یافته است. سجع یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی در وزن یا هر دوی آن‌هاست. در ادبیات فارسی و عربی، سجع به سه نوع سجع متوازی و متوازن و مطرف تقسیم می‌شود. مقصود از سجع متوازن هماهنگی و یکسانی دو واژه در وزن آن‌هاست بی‌آنکه یکسانی در واج‌ها و حروف آن دو مشاهده شود؛ حال آنکه در سجع متوازی یکسانی حروف هم در وزن و هم در واج‌های آن‌هاست و در سجع مطرف نیز تنها شاهد هم‌حروفی واج‌های یک کلمه هستیم.

فن خطابه از پرکاربردترین متونی است که صنایع لفظی در آن به وفور مشاهده

می‌شود، زیرا غرض اصلی خطابه برانگیختن و تأثیر نهادن بر مخاطب است؛ از این رو می‌طلبد که ساختاری متفاوت از زبان عادی داشته باشد. حضرت زهراء علیها السلام که خود خطیبی سخنوری و بلیغ است، در خطبه فدکیه، با بهره‌مندی از آرایه‌های لفظی، به ویژه رعایت سجع، صورت کلام خود را موزون و آهنگین می‌گرداند. در ادامه به نمونه‌هایی از سه نوع سجع یاد شده در کلام حضرت اشاره خواهیم کرد.

فاطمه علیها السلام در قسمتی از خطبه، به یگانگی خداوند شهادت می‌دهد و به نبوت و رسالت پدر گرامی خویش اذعان داشته و از برتری ایشان بر سایر خلق و برگزیده شدنشان از سوی خداوند بلندمرتبه اشاره می‌کند و چنین می‌فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي التَّفَكَّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ، إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا أَحْتِذَاءٍ أَمْثَلَةً إِمْتَلَاهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَاهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَثْبِيهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَتَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَأَعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِعْمَتِهِ وَحَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ»¹ (طبرسی، 1380، ص 127)

با تأمل در کلام حضرت می‌توان از هماهنگی و هم‌حروفی واژگان در پایان هر عبارت، سجع‌های به‌کاررفته در بافت روایی خطبه را مشاهده کرد. بیشتر سجع‌های موجود در این قسمت از نوع سجع متوازی هستند. سجع متوازی نسبت به دیگر انواع سجع، ارزش موسیقایی بیشتری دارد، زیرا یکسانی وزن و حروف، آهنگ و توازن بیشتری در کلام ایجاد می‌کند. سجع متوازی ساختاری تقریباً مشابه با قافیه دارد، با این تفاوت که تساوی هجاهای کلمات در قافیه رعایت نمی‌شود؛ اما در سجع متوازی، بایستی کوتاهی و بلندی هجاهای کلمات رعایت شود. در این بخش از خطبه، واژگان «تأویل‌ها، موصول‌ها و معقول‌ها»، «رؤیته و صفته»، «طاعته و قدرته»، «نقمته و جنته» نمونه‌هایی از سجع متوازی هستند. در ادامه، واژگان «صفته و کیفیته»، «قبلها و امتلها»، «طاعته و معصیته» که تنها حرف روی آن‌ها با یکدیگر هم‌خوانی دارند، نمونه‌هایی از سجع مطرف به شمار می‌روند؛ حال آنکه واژگان «السن و أوهام»، «تکوین و تصویر»،

«وَضَعَّ وَ جَعَلَ» در گروه سجع متوازن جای می‌گیرد.

حضرت زهرا علیها السلام که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه نوپای اسلامی را نیازمندی رهبری و هدایت می‌داند، بر آن است تا با کلام شیوای خود، انصار و یاران غفلت‌زده را هشیار سازد و راه حق و عدالت را به آنان نشان دهد. در این خطبه، «حضرت از تمام فنون سخنوری بهره‌جسته که کلام او نه کلام بشری و در حد بازخواستن فدک، بلکه کلامی الهی درباره علم و معرفت و احیای اسلام و ارزش‌های آن برای تمام قرون و اعصار بوده و مخاطبان حضرتش، نه آن‌ها که در مسجد حاضر بوده‌اند، بلکه همه حق‌خواهان و حق‌طلبان تاریخ‌اند.» (ندری ایبانه، 1384، ص 145)

تقریباً در تمامی بندها و قسمت‌های خطبه فدکیه، سجع و توازن در کلام رعایت شده است. نوع دیگری از سجع وجود دارد که به آن «تضمین‌المزدوج» می‌گویند. این آرایه ادبی در گروه سجع متوازی جای می‌گیرد و از هم‌نشینی دو سجع متوازی در ساختار کلام پدید می‌آید. حضرت فاطمه علیها السلام با یادآوری دوران پیامبری پدر گرامی خویش و رشادت‌های علی علیه السلام در حمایت از دین اسلام و رعایت احکام و موازین الهی، بر آن است تا به رنج دوران رسالت و نیز حقانیت علی علیه السلام در امر خلافت و رهبری جامعه مسلمین اشاره کند و چنین می‌فرماید: «فَأَتَقَدَّمُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي، وَبَعْدَ أَنْ مَنِيَّ بِهِمُ الرِّجَالُ، وَدُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَمَرَدَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ، كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَرْنَ الشَّيْطَانِ، وَفَعَّرَتْ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهَداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً نَاصِحاً، مُجَدِّداً، كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكُهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَقْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.»² (طبرسی، 1380، ص 129-130)

حضرت در این قسمت از خطبه، شجاعت علی علیه السلام و حضور همیشگی ایشان در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و دین خداوند را بازگو می‌کند؛ هنگامی که کافران و جاهلان پیوسته غرق در آسایش و رفاه بوده‌اند و با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در مبارزه بوده و با مخالفت‌های خویش و دسیسه و نیرنگ، در صدد ضربه زدن به پیکره اسلام

برمی آمدند. صفات «وادعون، فاکهون و آمنون» که فاطمه علیها السلام در وصف این دسته از افراد به کار می برد، از نوع سجع متوازی هستند که همنشینی آنها با یکدیگر آرایه تضمین المزدوج را به وجود می آورد.

2.1-1. ترصیع و موازنه

ترصیع و موازنه از جمله صناعات بدیعی وابسته به سجع هستند و نقش بسزایی در موسیقی کلام و برقراری نظم و توازن در ساختار متون ادبی دارند. ترصیع و موازنه هر دو ریشه در سجع داشته و ارتباط مستقیمی با سجع متوازی و متوازن دارند؛ بدین معنا که هرگاه در دو مصرع شعری یا در دو جمله نثری، واژگان دوبه دو دارای سجع متوازی باشند، صنعت ترصیع شکل می گیرد. موازنه نیز عملکردی مشابه با ترصیع دارد با این تفاوت که به جای تکرار سجع متوازی در کلام، اسجاع متوازن تکرار می شوند. بدیهی است که به کار بردن سجع متوازن در ساختار کلام آسان تر و ساده تر از سجع متوازی است؛ از این رو می توان چنین استنباط کرد که کارکرد موازنه در متون ادبی بیش از ترصیع می باشد. (ر.ک: صفوی، 1383، ص 280) از میان دو فن یادشده علم بدیع، ترصیع که از سجع متوازی سرچشمه می گیرد، زیباتر و ظریفتر می نماید و در مقایسه با موازنه، از ارزش بیشتری برخوردار است.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، با رعایت اصول و ظرافت های فن خطابه و با بهره مندی از صنایع لفظی، کلام خود را برجسته و متمایز از گفتار عادی نموده و مفاهیم متعالی و ناب الهی را در قالبی بدیع و ادبی عرضه می دارد تا مخاطبان خویش را منفعل سازد. حضرت در بخشی از خطبه به نکوهش انصار و عملکرد آنان پرداخته و چنین می فرماید: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بَكُمْ وَأَنْتِي تُؤْفَكُونَ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعْبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيرُهُ تَحْكُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»³ (طبرسی، 1380، ص 131)

در این قسمت، واژگان «احکام و اعلام»، «زواجر و اوامر» و نیز «زاهرة و باهرة»، «لائحة و واضحة» که دو به دو در مقابل یکدیگر قرار دارند و از نظر وزن و حرف

روی مشترک‌اند و از نوع سجع متوازی به شمار می‌آیند، در گروه ترصیع جای می‌گیرند.

فاطمه علیها السلام در قسمتی از خطبه فدکیه، به بیان احکام و معارف الهی که در متون دینی اسلامی، به ویژه قرآن کریم، آیات بسیاری در خصوص آن‌ها نازل شده است، می‌پردازد. معارفی همچون نماز، روزه، حج، عدالت و برابری که از ارزش‌های دینی اسلام بوده و خداوند در کتاب خویش بدان‌ها توجه فراوان داشته است. سخنان فاطمه علیها السلام در امتداد کلام الهی و هماهنگ با آموزه‌های قرآنی و در تأیید آن‌هاست. حضرت در سخنان خویش به تبیین فلسفه احکام پرداخته و از اثرات هر یک از آن‌ها در زندگی مادی و معنوی انسان سخن می‌گوید و چنین می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيْقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَامَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.»⁴ (همان، ص 128)

در این بخش، واژگان دو جمله «تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ» و «تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ» دوبه‌دو با یکدیگر از نوع سجع متوازن هستند. واژه «تَطْهِيرا» در مقابل واژه «تنزیها» قرار گرفته و هر دو از نظر وزن و بلندی و کوتاهی هجاها، با یکدیگر هم‌خوانی دارند. در ادامه جمله، واژه «الشرك» نیز در برابر با واژه «الكبر» قرار گرفته و به دلیل یکسان بودن وزن هر دو واژه، در گروه سجع متوازن و در شمار صنعت موازنه جای می‌گیرند.

3.1.1. جناس

جناس یکی دیگر از صنایع لفظی است که در گروه توازن واژگانی جای می‌گیرد. جناس از جمله فنون لفظی و یکی از انواع قاعده‌افزایی‌ها به شمار می‌رود و بر برونه زبان عمل می‌کند و از ابزارهای ایجاد نظم و توازن در ساختار کلام است. «جناس بر یکسانی صامت‌ها و مصوت‌های دو کلمه استوار است که گاه با اختلاف یک یا دو حرف ظاهر می‌شود، درحالی‌که سجع مبتنی بر همسانی مصوت‌هاست و جایگاه مشخصی دارد. کلمات متجانس، تکرار را به ذهن متبادر می‌کنند و سجع، قافیه را. در بسیاری از مواقع، از جناس برای ایجاد سجع استفاده می‌شود.» (تهرانی‌ثابت، 1390، ص 27)

توازن واژگانی از طریق تکرار آوایی کامل و ناقص، گونه‌های مختلفی از جناس را به وجود می‌آورد. فرایند تکرار آوایی کامل در گروه صورت‌های زبانی هم‌آوا-هم‌نویس جناس تام را شکل می‌دهد؛ مانند «شانه (کتف) و شانه» و همین تکرار در گروه صورت‌های زبانی هم‌آوا جناس لفظ را به وجود می‌آورد؛ مانند «خطا و ختا». جناس‌های مذیل (زاید)، ناقص و قلب نیز نتیجه تکرار آوایی ناقص در صورت‌های زبانی است. در ادامه به کارکرد برخی از انواع جناس در خطبه فدکیه و اثر آن در ایجاد توازن در کلام اشاره خواهد شد.

1-3-1. نمونه‌های جناس

حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه از انصار که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله از عقاید خویش بازگشته و در برابر ستمی که به خاندان ایشان روا داشته شده، سکوت کرده و به جامعه اسلامی و وقایع روزگار خود بی‌تفاوت گشته‌اند، انتقاد و شکوه می‌کند و انصار را که به تعبیر ایشان روزگاری بازوان ملت و یاران اسلام بوده‌اند و اکنون در خواب غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند، خطاب قرار می‌دهد. حضرت در قسمت‌های پایانی خطبه، از حق شرعی خود سخن می‌گوید و سستی انصار را یادآور می‌شود. زهراب علیه السلام مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را مصیبتی بزرگ می‌داند که جامعه عرب بدان دچار شده و تمام خلقت و طبیعت از فقدان ایشان دگرگون گشته و رو به تباهی دارد: «ثم رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْانْصَارِ، فَقَالَتْ: " يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَأَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يَحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟»، سَرَعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةَ وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ، وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أُطَلِّبُ وَأُزَاوَلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ - فَخَطَبْتُ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهَيْئُهُ، وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ وَانْفَتَقَ رَتَقَهُ...»⁵ (طبرسی، 1380، ص 132)

در سطر سوم این بخش از خطبه، واژگان «أحاول و أزاول» صورت‌های زبانی از نوع تکرار آوایی ناقص هستند که با یکدیگر از نظر صامت‌ها و مصوت‌های تشکیل‌دهنده خود اشتراک دارند. «از بین انواع جناس، جناس مضارع و جناس لاحق، ارتباط بیشتری با آواشناسی و واج‌شناسی دارند... در جناس مضارع و لاحق، دو پایه جناس از هر نظر کاملاً یکسان هستند و تنها در یک حرف با هم متفاوت‌اند.

چنانچه حروف متفاوت در دو با پایه با هم مشابه (قریب المخرج) باشند، جناس را مضارع (مشابه) گویند و چنانچه مشابه یکدیگر نباشند (بعید المخرج)، جناس را لاحق گویند. «(یاحقی، 1385، ص 144) در این قسمت، واژگان «أحاول و أزاول» به دلیل بعید المخرج بودن حروف (ح-ز) از نوع جناس لاحق به شمار می‌آیند. در ادامه، «فتق و رتق» به دلیل اختلاف در حرف نخستین خود که هر دو قریب المخرج نیز هستند، در گروه جناس مضارع جای می‌گیرند.

2. قاعده‌گاهی

قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی شیوه دیگری از برجسته‌سازی است که عملکرد آن برخلاف قاعده‌افزایی بر درونه زبان است و بیش از قاعده‌افزایی در شعرآفرینی و آفرینش‌های هنری و ادبی مؤثر است. هنجارگریزی در حقیقت، خروج از اصول و مؤلفه‌های زبان معیار است که شاعر با رهایی از کارکردهای ارجاعی و برگزیدن دلالت‌های ضمنی و معانی ثانویه واژگان زبان، از یک صورت زبانی، معنایی ادبی می‌سازد و با بهره‌مندی از صنایع و آرایه‌های علم بیان، زبان خود را ادبی ساخته و مفاهیم مورد نظر خویش را در قالب تصویرپردازی‌های بدیع و دل‌نشین بیان می‌کند. در هنجارگریزی، رومان یاکوبسن (Roman Jakobson) (1896-1982م) نظریه قطب مجازی و استعاری را مطرح کرد. به اعتقاد وی، قطب مجازی، گرایش به محور همنشینی داشته و مبتنی بر ترکیب است و قطب استعاری گرایش به محور جانشینی دارد و بر پایه انتخاب است و چنین بیان می‌کند که «اصل مشابَهت، شالوده شعر است... نثر - برخلاف شعر - لزوماً با روابط مجاورت ادامه می‌یابد؛ از این رو استعاره بیشتر در شعر به چشم می‌خورد و مجاز در نثر و در نتیجه، بررسی صناعات شعری عمدتاً در زمینه استعاره است.» (یاکوبسن، 1386، ص 46)

در زبان ادبی، برخلاف زبان عادی که هدف رساندن پیام به مخاطب است، القای مخاطب و برانگیختن وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو ادیبان و شاعران می‌کوشند تا به کمک عناصر ادبی و زیبایی‌شناختی، صورت و شکل اثر خویش را برجسته و متمایز از زبان عادی گردانند، زیرا شکل و صورت اثر هم‌پای محتوا و درون‌مایه آن در تأثیرگذاری متون و دل‌نشین ساختن آن نقش عمده‌ای دارد.

به همین سبب زبان ادبی، پیوندی ناگسستنی با هنجارگریزی دارد. حوزه کارکرد هنجارگریزی در مباحث علم معانی و بیان نمود می‌یابد و بیشتر صنایعی را شامل می‌شود که در معنا و مفهوم جمله تأثیرگذارند و ماهیت حقیقی متون ادبی را شکل می‌دهند. بر این اساس می‌توان گفت هنجارگریزی پایه اصلی آفرینش‌های ادبی به شمار می‌رود و در برجسته‌سازی و تغییر ماهیت زبان مؤثر است. حوزه کارکرد هنجارگریزی معنایی مباحث بدیع معنوی از جمله صنایعی چون تشبیه و استعاره و کنایه و... را دربرمی‌گیرد که همواره در شعر شاعران گذشته و معاصر حضور گسترده‌ای داشته است و به جرئت می‌توان گفت که شعری خالی از این آرایه‌های ادبی وجود ندارد. «هنجارگریزی معنایی یعنی تخطی از معیارهای معنایی تعیین‌کننده هم‌آوایی واژگان. به عبارت دیگر یعنی تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار یا به عبارت دیگر در نقش ارجاعی زبان.» (سجودی، 1378، ص 23)

در خطبه فدکیه، قاعده‌کاهی و صنایع بدیع معنوی هم‌پای آرایه‌های بدیع لفظی در برجسته‌سازی کلام نقش دارد. در اغلب فرازهای خطبه، کارکرد صنایع ادبی علم بیان در کنار ظرافت‌های علم بدیع مشهود است. حضرت برای بیان مفاهیم مورد نظر خود چه آنجا که زبان به حمد و ستایش خدا می‌گشاید و از رسالت و حقانیت دعوت پیامبر ﷺ سخن می‌گوید و چه آنجا که خطاب به انصار از دنیاپرستی و غفلت آنان شکوه کرده و غصب خلافت و رهبری جامعه مسلمانان از علی علیه السلام را یادآور می‌شود، به فراخور ماهیت و مضمون کلام خود، از تشبیه و استعاره و کنایه بهره می‌برد. عملکرد فاطمه علیها السلام مطابق با فن خطابه که همانا القای مخاطب است، همسو و هماهنگ است. حضرت زهرا علیها السلام با پیوند کلام خود به انواع آرایه‌های معنوی علم بیان بر قدرت نفوذ سخنان خویش می‌افزاید. در ادامه به نمونه‌هایی از کارکرد چهار صنعت علم بیان (استعاره، کنایه، تشبیه و مجاز) در خطبه فدکیه اشاره خواهد شد.

1.2. محور جانشینی

1.1.2. استعاره و کنایه

در هنجارگریزی معنایی، منتقدان و زبان‌شناسان معاصر به دلیل تشابه عملکرد دو

صنعت استعاره و کنایه با تکیه بر نظریه قطب استعاری یاکوبسن، این دو صنعت را در گروه محور جانشینی مطرح می‌کنند، زیرا در استعاره و کنایه، گوینده، وصف یا عبارتی را جانشین وصف و عبارت دیگری در ساختار کلام می‌گرداند و عبارت جانشین شده به وجه محذوف که در استعاره، مشبه یا مشبه‌به و در کنایه، مکنی‌عنه است، اشاره دارد. با توجه به این فرایند، استعاره در حقیقت بر پایه انتخاب شکل می‌گیرد و قطب استعاری کلام نیز به محور جانشینی گرایش دارد. در استعاره، «نشانه‌ای برحسب تشابه معنایی به جای نشانه دیگری از روی محور جانشینی انتخاب می‌شود و به روی محور همنشینی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان مدعی شد که استعاره فشرده‌ترین نوع تشبیه است؛ هرچند تفاوتی ظریف میان تشبیه و استعاره وجود دارد.» (صفوی، 1390، 133)

در متون ادبی، سخنگوی زبان با تکیه بر قطب استعاری، مدلول‌های صریح و کارکردهای ارجاعی واژگان را کنار نهاده و با در نظر گرفتن بار معنایی هریک و برگزیدن مدلول‌های ضمنی و کارکردهای ادبی، از زبان معیار فاصله گرفته و به حوزه زبان ادبی نزدیک می‌شود. زبان ادبی به دلیل پیوند مستحکم آن با علم بلاغت همواره زیباتر از زبان عادی به شمار می‌آید و به مراتب تأثیرگذارتر از آن است.

حضرت فاطمه علیها السلام در فرازهای بسیاری از خطبه فدکیه، از صنعت استعاره و کنایه بهره می‌برد و با توجه به محتوا و درون‌مایه کلام خویش، ساختار کلی و نهایی سخنان خود را شکل می‌دهد؛ برای مثال، حضرت در قسمتی از خطبه به معرفی خویش پرداخته و از پاکی و صداقت خود و اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید و در ادامه، با یادآوری مقام نبوت و رسالتی که پیامبر صلی الله علیه و آله عهده‌دار آن بوده‌اند، حاضران در مسجد را انداز می‌کند و ضمن برشمردن صفات و ویژگی‌های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان سیره عملی ایشان و نحوه برخوردشان با سران شرک، بر آن است تا وجدان‌های خفته مردم را بیدار کند و حجت را بر آنان تمام نماید. حضرت در بیان این مفاهیم و بنا بر غرض اصلی خود، گاه از استعاره بهره می‌برد و آنجا که روی سخنشان با انصار و مردم کوفه است، با لحنی کنایی و آمیخته به تهکم و تعریض کلام خویش را ایراد می‌فرمایند و چنین می‌گویند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَتَمْتُمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ". فَإِنَّ تَعَزُّوهُ وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُونَ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمَى دُونَ رَجَالِكُمْ، وَلِنِعْمِ الْمَغْزَى إِلَيْهِ، فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنَّادِرَةِ مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهْمُ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُؤُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْأَهَامَ، حَتَّىٰ أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ. حَتَّىٰ تَفْرَى اللَّيْلَ عَنِ صُبْحِهِ، وَأَسْفِرَ الْحَقُّ عَنِ مَخْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ، وَأَنْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقَّةَ الشَّارِبِ، وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَقُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَمَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْقِدْقَ، أَذَلَّةَ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ»⁶ (طبرسی، 1380، ص 128-129)

حضرت در این قسمت از خطبه، برای بیان مفهوم انذار و بیم دادن مشرکان و مطیع گرداندن آنان تعبیری کنایی به کار می‌برد. عبارات «ضَارِبًا تَبَجُّهْمُ: شلاق زدن (بر کمر آنان)» و «آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ: راه نفس آنان را بستن» کنایه از سخت گرفتن و و بیم دادن است. حضرت بر آن است تا با این تعبیر، از اقتدار و عظمت پیامبر ﷺ در برخورد با مشرکان و کافران سخن بگوید. تأمل در این عبارات نشانگر آن است که معنای حقیقی آن‌ها مدنظر نبوده و حضرت از بار معنایی این جملات برای بیان مقصود اصلی خود بهره برده است و با جایگزینی آن‌ها به جای غرض نهایی کلام، دریافت معنای اراده شده را به مخاطب وامی‌نهد تا پس از رمزگشایی از صورت ظاهری سخن، حقیقت کلام را دریابد.

ایشان در ادامه سخنان خود، رسالت پیامبر ﷺ و رهبری ایشان را نجات‌بخش انسان‌ها از ظلمت و گمراهی دانسته و به وصف افراد جامعه خویش که در جهل و نفاق غوطه‌ور بوده و با ذلت و خواری زندگی می‌کنند، می‌پردازد. حضرت در سطرهای پایانی این قسمت از خطبه به شرح رفتار، عملکرد و نحوه زندگی این گروه اشاره داشته و با لحنی کنایی آنان را وصف می‌کند. عبارت «وَقُبْسَةَ الْعِجْلَانِ» کنایه از فرد عجول و شتابزده است که گویای جهل و بی‌فکری مردمان زمانه است و عبارت «مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ: لگدکوب شدن» هم کنایه از ذلت و خواری است.

از جمله استعاره‌های موجود در این بخش از خطبه، می‌توان به نمونه‌هایی از

استعاره مکنیه اشاره کرد؛ مانند: «حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ: صبح ایمان از افق تاریک شرک بدمید» حضرت زهرا علیها السلام رسالت آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله را پایان‌دهنده شرک و ظلم معرفی می‌کند و پیروی از ایشان را تنها راه رسیدن به کمال و سعادت می‌داند. به تعبیر حضرت با رسیدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مقام نبوت، سیاهی و تاریکی شرک و کفر از جامعه اسلامی رخت بسته و نور هدایت و خورشید ایمان جای آن را در زندگی انسان گرفته است. در این قسمت به «اللیل» مؤلفه معنایی انسان بخشیده شده و پس از حذف انسان از ساختار جمله، یکی از لوازم آن (تفری) جانشین آن در کلام شده و ماهیت استعاری سخن را شکل داده است.

نمونه دیگر عبارت «وَحَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ: لال شدن زبان شیاطین» است. هم‌آیی واژه «شفاق: زبان» که معمولاً در زبان معیار، از مشخصه‌های انسان است، در ترکیب با شیاطین که مفهومی مجرد و عقلی است، ساختار استعاری کلام را شکل می‌دهد. در این نمونه نیز شیاطین - که به نظر می‌رسد در اینجا مقصود از آن‌ها کافران است - به انسان‌هایی مانند شده‌اند که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و حقانیت ایشان عاجز و ناتوان گشته‌اند.

2.2. محور همنشینی

1.2.2. تشبیه و مجاز

یاکوبسن قطب مجازی کلام را بر پایه انتخاب می‌داند که در آن واحدهای زبانی از طریق همنشینی و مجاورت با یکدیگر، صورت نهایی کلام را شکل می‌دهند. (ر.ک: صفوی، 1390، ج 2، ص 26) در قطب مجازی سخنگوی زبان وجهی را جانشین وجه دیگر نمی‌گرداند، بلکه از همنشین ساختن آن‌ها در ساختار جمله، پیام خویش را به مخاطب انتقال داده و تصویرآفرینی می‌کند؛ از این‌روست که صنایعی همچون تشبیه و مجاز در بحث همنشینی جای می‌گیرند، زیرا در آن‌ها ارکان اصلی کلام در تشبیه (مشبه و مشبه‌به) و در مجاز (علاقه و قرینه) در هم‌آیی و ترکیب با یکدیگر ساختمان کلام را شکل می‌دهد و قالب اصلی سخن را مشخص می‌کند.

این دو صنعت ادبی که گرایش به قطب مجازی داشته و مبتنی بر ترکیب است، در بحث هنجارگریزی معنایی، ارزش و اهمیت خاص خود را دارند؛ هرچند که

نسبت به کنایه و استعاره از بسامد کمتری در هنجارگریزی برخوردار است، در نوع خود، در به وجود آوردن زبان شاعرانه و خلق تصاویر بدیع و نامتعارف تأثیرگذارند. هر چه تشبیه از دایره محسوسات فراتر رفته و به مفاهیم عقلی و مجرد نزدیک‌تر می‌شود، به همان میزان از بسامد بالاتری در هنجارگریزی برخوردار خواهد بود. در مجاز نیز نوع عقلی آن به دلیل برقراری روابط اسنادی، کشف رمزگان هنری و دستیابی به مدلول مورد نظر، تأمل و دقت بیشتری را می‌طلبد، از دیدگاه ادیبان و منتقدان زیباتر و بدیع‌تر از نوع مجاز مرسل به حساب می‌آید.

حضرت در فرازهای پایانی خطبه، از بی‌عدالتی و نادیده گرفتن حق خویش و نیز از بی‌تفاوتی انصار در قبال ظلمی که به ایشان روا داشته‌اند، شکوه سر می‌دهد و از سستی و ضعف آنان در برابر کسانی که به اهل بیت علیهم‌السلام ستم می‌کنند، انتقاد می‌کند و بر آن است تا با کلام روشنگرانه خود، آنان را از کژی و گمراهی رهانده و همسو با آرمان‌های دین اسلام گرداند. سخنان حضرت در این قسمت از خطبه، بیشتر به منظور تحریک و برانگیختن همت انصار است. ایشان با یادآوری عزت و عظمت گذشته این گروه و بیان پیروزی‌ها و شجاعت‌های آنان، قصد بیدارسازی انصار در دفاع از حق خویش و خلافت علی علیه‌السلام دارد: «إِيهَاءَ بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمُ تُرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بَمَرِي مَنِي وَمَسْمَعٍ وَمُتَدِي وَمَجْمَعٍ؟ تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَسْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْخُنَّةُ، تُوَافِكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّخْبَةَ الَّتِي أَنْتَجِبْتُمْ، وَالْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَلْتُمُ الْكَلْدَ وَالنَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ تَغْرَةُ الشَّرْكِ، وَسَكَتَتْ فَوْزَةُ الْإِفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حِزْمُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَتَكْصَمْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟»⁷ (طبرسی، 1380، ص 133)

در این قسمت از خطبه، علاوه بر مفاهیم ارزشمند و هدفی که حضرت از ایراد سخنان خود دنبال می‌کند، حضور زیبایی‌ها و ظرافت‌های ادبی نیز قابل درک است.

فاطمه علیها السلام در قسمتی از بیانات خویش، از آمادگی و استعداد انصار در رویارویی با کافران و ستمکاران سخن می‌گوید و رشادتهای ایشان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در راه برقراری و تثبیت دین اسلام در جامعه را بازگو می‌کند. در خلال سخنان ایشان تشبیه‌های زیبایی نیز دیده می‌شود؛ از جمله عبارت «حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأِسْلَامِ: چرخ اسلام به محور ما به گردش درآمد.» در این تشبیه دو رکن اصلی کلام - مشبه (اسلام) و مشبه به (رحی) - همنشین یکدیگر شده‌اند. به نظر می‌رسد مقصود حضرت از این تشبیه حقانیت دین اسلام است که به مقابله با کافران پرداخته و همچون آسیابی تمامی شرک و کفر و بی‌عدالتی را درهم کوبیده است. این تشبیه از نوع تشبیه بلیغ (مؤکد - مجمل) است. در ادامه، فاطمه علیها السلام با ساختاری مشابه با تشبیه مذکور، کفر را به آتش تشبیه می‌کند. در عبارت «خَمَدَتْ نِيرانُ الْكُفْرِ» نیز مشبه و مشبه به مورد نظر به صورت ترکیب اضافی در هم‌آیی با یکدیگر، تصویری از سرکشی و سوزاندگی کفر را به نمایش می‌گذارد که دین اسلام آن را خاموش و تباه ساخته است. این تشبیه نیز در شمار تشبیه‌های بلیغ جای می‌گیرد.

از نمونه‌های مجاز در این فراز از خطبه می‌توان به عبارت «وَتَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ» اشاره کرد. در این جمله، اسناد «الصَّرْحَةُ: فریاد و بانگ» به فعل «تَأْتِي: آمدن» اسنادی مجازی و عقلی است. در زبان معیار، فاعل کننده کار است؛ از این رو بایستی در جمله فاعلی را برگزید که صدور فعل از آن جایز باشد؛ اما در زبان ادبی، شاعر به کمک صنعت تشخیص و جان‌بخشی به اشیاء ساختارهای دستوری مرسوم در قواعد زبان درهم شکسته و با برقراری روابط مجازی تصویرسازی می‌کند. در این نمونه نیز ساختار فعلی جمله در گروه مجاز عقلی جای می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

خطبه فدکیه از جمله خطبه‌های مهم در تاریخ شیعه است که افزون بر ارزش دینی و محتوایی، از جمله خطبه‌های بی‌نظیر از جهت نوع بیان گوینده آن است که در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد شده است. در خطبه فدکیه، شکل و ساختار خطبه به همراه مضامین و مفاهیم متعالی آن، هر دو در اوج دقت و ظرافت هستند. حضرت

فاطمه علیها السلام همچون پدر و همسر گرامی خویش، اسوهٔ بلاغت و سخنوری است و در سخنرانی ماندگار خود در مسجد کوفه، حقایق دربارۀ وضع جامعهٔ معاصر خویش، نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت و رهبری، مظلومیت علی علیه السلام و سستی انصار در تشخیص حق از باطل و نادیده گرفتن حق شرعی خود بازگو می‌کند. نحوهٔ بیان حضرت و بهره‌مندی ایشان از انواع آرایه‌های ادبی، زیبایی خاصی به کلام ایشان بخشیده و بافت روایی خطبه را برتر و بالاتر از متون عادی گردانده است. انتخاب واژگان و الفاظ، چینش دقیق و مناسب آن در بافت روایی خطبه، تصویرپردازی‌های هنری در کلام و استحکام و متانت سخنان حضرت، همگی در راستای هدف والای ایشان که همانا القا و برانگیختن مخاطبان غفلت‌زدهٔ خویش است، ایراد گردیده؛ ازاین‌رو فاطمه علیها السلام با رعایت اصول خطبه‌پردازی و بهره‌مندی از بیانی فصیح و بلیغ بر آن است تا ضمن بیان حقایق موجود، اثرگذاری و نفوذپذیری سخنان خویش را دوچندان سازد. در خطبهٔ فدکیه، هر دو شیوهٔ برجسته‌سازی (قاعده‌افزایی - قاعده‌کاهی) کارکرد می‌یابد. قاعده‌افزایی در این خطبه به دلیل ساختار منشور آن، از نوع توازن واژگانی است و عناصری همچون سجع، جناس، صنعت ترصیع و موازنه و سایر آرایه‌های لفظی، آهنگ، نظم و توازن را در کلام حضرت برقرار می‌سازد. در بخش قاعده‌کاهی (هنجارگریزی) فاطمه علیها السلام برای ملموس‌تر کردن مفاهیم مورد نظر خویش، از تشبیه و استعاره و سایر صنایع ادبی علم بیان، در ترسیم جامعهٔ ظلمت‌زدهٔ عرب قبل و بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، نکوهش ضعف و سستی انصار در دفاع از حقانیت خود و نیز اشاره به جایگاه اهل بیت علیهم السلام و نقش علی علیه السلام در اسلام و در میان امت اسلامی بهره برده و حقایق موجود را به گونه‌ای ملموس و حسی در برابر مخاطب مجسم ساخته و تصویرآفرینی می‌کند. این همه دقت در گزینش الفاظ و ظرافت و زیبایی در آوردن تشبیه‌ها و استعاره‌ها یکی از ویژگی‌های فن خطابه است که در آن، خطیب برای اقناع مخاطب، تمام ظرفیت‌های علم بیان را به کار می‌بندد تا بر گیرایی و اثرگذاری کلام خود بیفزاید و مخاطب را منفعل سازد.

پی‌نوشت‌ها:

1. گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را وصل آن ساخت و در پیشگاه تفکر و اندیشه، شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده و زبان‌ها از وصفش ناتوان و اوهام و خیالات از درک او عاجزند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند و آن‌ها را پدید آورد، بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آن‌ها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی‌آنکه در ساختن آن‌ها نیازی داشته و در تصویرگری آن‌ها فایده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود و شناسایی راه عبودیت و گرامیداشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را به سوی بهشتش رهنمون گردد.

2. خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را به دست آن حضرت نجات داد. بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا ازدهایی از مشرکان دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سر آنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر، و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متنعم بودید و در انتظار به سر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را دربرگیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار عقب‌گرد و به هنگام نبرد فرار می‌کردید.

3. این کار از شما بعید بود، چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، درحالی که کتاب خدا رویاروی شماست، آموزش روشن، احکامش درخشان و علائم هدایتش ظاهر و محرماتش هویدا و اوامرش واضح است؛ اما آن را پشت سر انداختید. آیا بی‌رغبتی به آن را خواهانید؟ یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد، از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

4. پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، نماز را برای پاک کردن شما از تکبر، زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، روزه را برای تثبیت اخلاص، حج را برای استحکام دین، عدالت‌ورزی را برای التیام قلب‌ها، اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملت‌ها، امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش

قرار داد.

5. آنگاه رو به سوی انصار کرده و فرمود: ای گروه نقبا و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت درباره حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر ﷺ نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود.» چه با سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغش فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم، هست و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصد می باشد. آیا می گوئید محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - از دنیا رفت؟ چه مصیبت بزرگی و چه اندوه سترگی است. سستی و رخنه ای که در بنای اسلام پدید آمد، بسیار عمیق است؛ شکافی که هرگز پر نخواهد شد و هر روز بر وسعت آن افزوده می شود.

6. پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شماست و بر مؤمنان مهربان و عطوف است. پس اگر او را بشناسید، می دانید که او در میان زنانان، پدر من بوده و در میان مردانان، برادر پسرعموی من است. چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارشان دعوت نمود، بت ها را نابود ساخته و سر کینه توزان را می شکست تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند. تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطان ها خاموش شد، خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهان های شما به کلمه اخلاص باز شد. در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدید که مردمانی که در اطراف شما بودند، شما را برابند.

7. ای پسران قیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم، در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرت و ذخیره اید و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد؛ ولی جواب نمی دهید و ناله فریادخواهی ام را شنیده، ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت، معروف و به خیر و صلاح، موصوف هستید و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده و منتخباتی که برای ما اهل بیت ﷺ برگزیده

شدید! با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدت‌ها شدید و با امت‌ها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شیر آمد و نعره‌های شرک‌آمیز خاموش شد و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده و پس از آشکاری، خود را مخفی کردید و بعد از پیشقدمی عقب نشستید و بعد ایمان شرک آوردید.

منابع

1. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر)، چ 11، تهران: نشر مرکز، 1385.
2. توکلی، سیده مهناز، «توحید در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام»، مجله مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، شماره 10 (39)، 1387.
3. تهرانی‌ثابت، ناهید، «نگاهی دیگر به جناس»، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره 1، پیاپی (4)، 1390.
4. ریعان، معصومه، «خطبه فدکیه تفسیری بر آیات قرآن کریم»، فصلنامه بانوان شیعه، سال دوم، شماره 4، 1384.
5. روشنفکر، کبری، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام»، مجله منهای، سال هفتم، شماره 12، 1390.
6. سجودی، فرزانه، «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر»، مجلات فرهنگ و هنر (شعر)، شماره 26، 1378.
7. صفوی، کوروش، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج 1: نظم، چ 2، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، 1383.
8. _____، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج 2: شعر، چ 3، تهران: سوره مهر، 1390.
9. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ج 1، الطبعة الأولى، بی‌جا: انتشارات الشریف الرضی، 1380.
10. قاسمی‌پور، قدرت، درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات، چ 1، اهواز: نشر ریش، 1386.
11. ندری ایبانه، فرشته، «ویژگی‌های خطابی خطبه فدکیه»، فصلنامه بانوان شیعه، سال دوم، شماره 4، 1384.
12. یاحقی، محمد جعفر، «نقد جناس مضارع و لاحق در کتب بلاغی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره 14، 1385.

56 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان 1394

13. یاکوبسن، رومن، مقاله «قطب‌های استعاری و مجازی» در زبان‌پیریشی از کتاب زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمهٔ مریم خوزان و حسین پاینده، چ3، تهران: نشر نی، 1386.